

آشنایی مختصر با ناپلئون بناپارت




بیوگرافی

ناپلئون در ۱۵ اوت ۱۷۶۹ در شهر آژاکسیو جزیره کرس متولد شد. تولد وی یک سال بعد از آن اتفاق افتاد که این جزیره توسط فرانسه از کنترل جمهوری جنوا خارج شده بود. او که در خانواده‌ای پرجمعیت دنیا آمده بود، یک برادر بزرگتر به نام جوزف، برادرانی کوچکتر به نام‌های لوسین، لویی و جروم و نیز خواهرانی کوچکتر به نام‌های الیزا، پاولین و کارولین داشت. خانواده او اصالتاً از نجیب زادگان نه چندان بلندپایه ایتالیایی بودند که در قرن شانزدهم به جزیره کرس آمده بودند.

پدر او کارلو در سال ۱۷۷۷ به عنوان نماینده کرس در دربار لوئی شانزدهم منصوب شد. تربیت سخت‌گیرانه مادر ناپلئون تأثیر عمده‌ای بر شخصیت او در سال‌های کودکی داشت. او اندکی قبل از تولد دو سالگی در کلیسای جامع آژاکسیو به

عنوان کاتولیک تعمیم داده شد. به دلیل موقعیت و روابط مناسب خانواده بناپارت، وی نسبت به ساکنین کرس در آن زمان از موقعیت‌های تحصیلی بهتری برخوردار بود.

بیوگرافی:

دوران: ۱۸۰۴-۱۸۱۵
لقب(ها): سر جوخه کوچک
زادروز: ۱۵ اوت ۱۷۶۹
زادگاه: آژاکسیو، جزیره کرس، فرانسه
مرگ: ۵ مه ۱۸۲۲
محل مرگ: لانگ وود، جزیره سنت هلن
بیماری: سرطان
آرامگاه: لاس اینوالیدس، پاریس
پیش از ناپلئون دوم
پس از وجود نداشت
لویی شانزدهم (آخرین پادشاه)
همسران: ژوزفین بوهارنه (۱۷۹۶-۱۸۰۴) - ماری لوئیز
دودمان: خاندان بناپارت
پدر: کارلو بوناپارت
مادر: لتیسیا رامولینو
فرزندان: ناپلئون دوم
دین: کاتولیک رومی
امضا 

ناپلئون در ابتدای سال ۱۷۷۹ برای یادگیری زبان فرانسوی به یک مدرسه مذهبی در فرانسه رفت و چند ماه بعد یک مدرسه نظامی در فرانسه پذیرفته شد. وی زبان فرانسوی را با لهجه کرسی قابل توجهی صحبت می‌کرد و هرگز قادر به هجی صحیح کلمات نشد، به همین دلیل در طول تحصیل بارها توسط دیگر دانش آموزان مورد استهزا واقع می‌شد. پس از اتمام تحصیل در آن مدرسه در سال ۱۷۸۴ وی در مدرسه نظامی معتبر پاریس پذیرفته شد. او در این مدرسه تحصیلات خود را در آموزش توپخانه ادامه داد. پس از فوت پدرش و کاهش درآمد وی، دروس مربوط به دوسال را در یک سال به اتمام رساند. ممتحن وی در این مدرسه دانشمند معروف لاپلاس بود که بعدها توسط ناپلئون به عضو مجلس سنا در آمد.

پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۷۸۵ با درجه ستوان دوم توپخانه به ارتش پیوست. پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ وی به مدت دو سال از خدمت نظامی کناره‌گیری کرد و اوقات خود را در پاریس و کرس سپری نمود. او در این زمان به شدت طرفدار تحریکات ملی گرایانه و در کرس بود به طوری که در نامه‌ای که در در ماه می ۱۷۸۹ به پاسکوال پاولی از رهبران جامعه کورسیکا به شدت از فرانسویان و تصرف کرس توسط آنان انتقاد و بدگویی کرد. او در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب را در کرس و در کشمکش با انقلابیون، سلطنت طلبان و ملی‌گرایان کرس سپری کرد. بناپارت پشتیبان مستقیم ژاکوبین ها (Jacobin) بود و فرماندهی دسته‌ای از شبه‌نظامیان کرس را برعهده داشت. او در سال ۱۷۹۲ توانست مقامات ارتش فرانسه را راضی کند که وی را مجدداً به خدمت در ارتش بپذیرند.

محاصره تولون (۱۷۹۳)

در سال ۱۷۹۳ شهر تولون بر علیه حکومت جمهوری قیام کرده بود و عملاً در اختیار نیروهای نظامی بریتانیا که طرفدار جبهه سلطنت طلب بودند، قرار گرفته بود. در نبرد نیروهای جمهوری برای تصرف مجدد تولون، ناپلئون به عنوان فرمانده توپخانه منصوب شد. طبق نقشه وی و با تصرف تپه مشرف به شهر، تولون به محاصره نیروهای جمهوری درآمد که این محاصره سه ماه به طول انجامید و در پی آن کشتی‌های بریتانیایی مجبور به ترک بندر شدند. این واقعه به تصرف نهایی شهر توسط جمهوریخواهان منجر شد. ناپلئون که در جریان این محاصره مجروح نیز شده بود، در اثر این موفقیت در ارتش ارتقا درجه پیدا کرد.

سیزدهم واندیمیر (۱۷۹۵)

بعد از سقوط برادران رویسپیر، ناپلئون هم به دلیل ارتباط با آن دو تحت بازداشت خانگی قرار گرفت اما در ظرف دو هفته مجدداً آزاد شد. در سوم اکتبر سلطنت طلبان در پاریس شورش کردند و به سمت مواضع مجمع ملی فرانسه در حال پیشروی بودند. در این زمان مسئولیت محافظت از مجمع به ناپلئون سپرده شد و او با استفاده از تجربیات خود برای این منظور از توپخانه استفاده کرد. در پنجم اکتبر که معادل سیزدهم واندیمیر بود با استفاده از توپ‌های سنگین نیروهای سلطنت طلب را به شدت سرکوب کرد. در جریان این سرکوب هزار و چهارصد نفر از سلطنت طلبان کشته شدند و مابقی مجبور به عقب نشینی گشتند. موفقیت در این سرکوب برای ناپلئون شهرت و ثروت زیادی به ارمغان آورد و وی را به مقام فرماندهی نیروهای ارتش فرانسه در ایتالیا رساند.

اولین لشکرکشی به ایتالیا (۱۷۹۶-۱۷۹۷)

ناپلئون بناپارت در نبرد آرکول

در سال ۱۷۹۲ ائتلافی از قدرت‌های اروپایی بر علیه جمهوری فرانسه تشکیل شد و دو طرف بر سر مناطقی که امروزه در کشور ایتالیا واقع شده‌اند وارد جنگ شدند. دو روز بعد از ازدواج با ژوزفین بوهارنه ناپلئون پاریس را برای در اختیار گرفتن ارتش ایتالیا ترک کرد. ابتدا در نبرد لودی نیروهای اتریشی را شکست داد و آن‌ها را از لمباردی بیرون راند، در نبرد کالدیرو شکست خورد ولی مجدداً در نبرد آرکول پیروز شد و به سمت جنوب ایتالیا و سرزمین تحت حکومت پاپ پیشروی کرد. در ماه مارس ۱۷۹۷ نیروهایش را به سمت اتریش راند و اتریش را وادار به امضای پیمان صلح نمود. طبق این پیمان بخش‌های بزرگی از شمال و جنوب ایتالیا به فرانسه داده شد، اما طبق یک بند محرمانه جمهوری ونیز به اتریش می‌رسید. سپس ونیز را فتح کرد و ضمن غارت گنجینه‌های آن، به ۱۱۰۰ سال استقلال ونیز خاتمه داد.

در طول این لشکرکشی، نفوذ ناپلئون در سیاست فرانسه نیز افزایش چشمگیری پیدا کرد. وی در کودتای چهارم سپتامبر، قدرت سیاسی را به جمهوریخواهان حامی خود سپرد که با این عمل آنان را بیش از پیش به خود وابسته کرد.

در سال ۱۷۹۶ اتریش به آلمان و شمال ایتالیا حمله کرد و آنجا را از دست فرانسه خارج نمود که موجب عصبانیت شدید مردم فرانسه شد (اتریش به این دلیل این کار را کرد چون حکومت جدید فرانسه بدلیل تازه تشکیل شدن قوای نظامی قدرتمندی نداشت و اتریش از این موقعیت سو استفاده کرد) در این زمان بود که ژنرال ناپلئون دی بوناپارت با ارتشی حدوداً ۲۰۰۰۰ نفر به شمال ایتالیا حمله ور شد و در جنگ‌های لودی (Lodi) و ارکول (Arcole) به شکل هنرمندانه‌ای ارتش اتریش را شکست داد که چند برابر او بودند و آنها را تا دروازه‌های وین (پایتخت اتریش) عقب راند و تا پایان سال ۱۷۹۶ شمال ایتالیا و قسمتی از خاک اتریش را تصرف کرد در این زمان بود که شکوه و عظمت ژنرال فرانسوی را در اغوش گرفت او به چنان قهرمان و الگوی افتخاری برای مردم فرانسه تبدیل شد که حکومت مرکزی مجبور شد او را تام الاختیار کند.

لشکر کشتی به مصر (۱۸۰۱-۱۷۹۸)

جنگ اهرام

بعد از بررسی اوضاع نظامی، ناپلئون به این نتیجه رسید که نیروی دریایی فرانسه از توانایی مقابله با نیروی دریایی بریتانیا در کانال مانش برخوردار نیست. به همین دلیل تصمیم گرفت از طریق تصرف مصر و حضور در خاورمیانه، به منافع اقتصادی بریتانیا در هند ضربه بزند.

در ماه مه ۱۷۹۸ ناپلئون به عضویت فرهنگستان علوم فرانسه درآمد و در بین نیروهایی که او را در مصر همراهی می‌کردند هیأتی متشکل از ۱۶۷ دانشمند متخصص در ریاضی، طبیعیات، شیمی و ژئودزی نیز به چشم می‌خورد. از جمله کشفیات این هیأت می‌توان از سنگ رشید نام برد.

جنگ نیل توسط توماس لونی

در مسیر مصر ابتدا به مالت رفت که در اختیار شوالیه‌های سنت جان قرار داشت. به دلیل اصلیت فرانسوی ۲۰۰ شوالیه این گروه و نارضایتی آنان از فرمانده آلمانی خود، مقاومت چندانی در برابر حمله ناپلئون صورت نگرفت به طوری که تلفات ارتش وی در این نبرد تنها سه نفر بود.

ناپلئون و ارتش وی از تعقیب نیروهای بریتانیایی در امان ماندند و نهایتاً در اول ژوئیه به اسکندریه رسیدند. در ۲۱ ژوئیه نبرد اهرام بین فرانسویان از یک طرف و ممالیک مصر و نیروهای امپراتوری عثمانی از طرف دیگر در گرفت که با پیروزی فرانسویان خاتمه یافت. اما در اول ماه اوت همان سال نیروی دریایی بریتانیا موفق شد در نبرد نیل به فرماندهی هوریشیو نلسون ضربه سنگینی به ناوگان فرانسه وارد کند، به طوری که به غیر از دو کشتی مابقی این ناوگان غرق یا

تصرف شد. این شکست رویای ناپلئون برای حضور قدرتمند در مصر را به چالش کشید. بعدا در اوایل سال ۱۷۹۹ ناپلئون نیروهای خود را به سمت دمشق راند و با ۱۳۰۰۰ سرباز تحت امر خود موفق به تصرف شهرهای بندری عریش، غزه، یافا و حیفا شد. در این میان تصرف یافا بسیار بیرحمانه بود به طوری که برای صرفه‌جویی در مصرف مهمات ۱۴۰۰ اسیر با سرنیزه به قتل رسیدند یا غرق شدند و کشتار و غارت در این شهر تا سه روز ادامه داشت.

به دلیل تلفاتی که در اثر بیماری به لشکر ناپلئون وارد شده بود، موفق به تصرف عکا نشد و در ماه مه به مصر عقب نشینی کرد. جهت عقب نشینی سریع‌تر، در راه بازگشت به مصر به دستور او به سربازان بیمار زهر داده شد. هرچند گروهی بر این باورند که این اقدام برای جلوگیری از شکنجه نیروهای بیمار و جامانده فرانسوی توسط نیروهای عثمانی انجام گرفته. در هنگام حضور مجدد در مصر در ۲۴ ژوئیه، حمله آبی خاکی عثمانی را در ابوقیر با شکست روبرو کرد.

حکومت فرانسه

تاجگذاری ناپلئون



ناپلئون در سال ۱۷۹۹ بدون آن که دستوری در این مورد داشته باشد، به فرانسه بازگشت. در این زمان دیرکتوار از محبوبیت چندانی بین مردم برخوردار نبود و کشور در وضعیت مالی بدی به سر می‌برد. در این شرایط با وجود ترک میدان نبرد توسط ناپلئون، دیرکتوار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند وی را تنبیه کند. در ۱۹ نوامبر (۱۸ برومر) همان سال با همدستی بعضی از اعضای دیرکتوار و برادرش لوسین، طی یک کودتا دیرکتوار را منحل کرد. بعد از این کودتا، با تصویب قانون اساسی جدید قدرت به کنسول‌های فرانسه رسید که شورایی سه نفره بود. عملاً در این شورا ناپلئون به عنوان کنسول اول قدرت را در اختیار داشت.

در این زمان ناپلئون با لشکرکشی مجدد به ایتالیا، سرزمین‌هایی که در مدت حضور وی در مصر توسط اتریش تصرف شده بود را مجدداً تصرف

کرد و قرارداد صلح لونویل را به اتریش تحمیل کرد. سپس با انعقاد پیمان آمیان با انگلیس، دوره صلح کوتاهی از ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۳ در اروپا ایجاد شد.

از جمله اتفاقات مهم دیگر این دوران خرید لوئیزیانا بود. در این زمان با توجه به وضعیت مالی بد فرانسه و دشواری دفاع از مستعمرات فرانسه در آمریکای شمالی، ناپلئون تصمیم به فروش این مستعمرات به دولت ایالات متحده گرفت. در جریان این معامله، بیشتر از دو میلیون کیلومتر مربع از سرزمین‌های مورد ادعای فرانسه، در ازای مبلغ ۱۵ میلیون دلار به ایالات متحده واگذار شد.

سرانجام ناپلئون در ماه مه ۱۸۰۴ توسط سنا به عنوان امپراتور فرانسه شناخته شد و در دوم دسامبر همان سال در کلیسای نوتردام تاجگذاری کرد.

حمله به اروپا و وقایع بعد از آن

در سال ۱۸۰۵ به اروپا اعلان جنگ داد و هلند بلژیک قسمتی از پروس سوئیس و قسمتی از اتریش را ضمیمه خاک فرانسه کرد و با ۵۰۰۰۰۰ هزار نفر عازم روسیه شد و در جنگ بورودینو (Borodino) روسیه را شکست داد اما وقتی به مسکو رسید دید که روس‌ها اذوقه‌ها و شهر را سوزانده و فرار کرده‌اند امپراتور نتوانست زیاد در آنجا بماند زیرا اذوقه و وسایل گرمایی کمی وجود داشت او با خفت عقب نشینی کرد و سربازان قدیمی که در جنگ‌های بسیاری در رکاب او می‌جنگیدند مردند و از آن ۵۰۰۰۰۰ هزار نفر فقط ۱۳۰۰۰ نفر باقی ماند در این زمان روسیه و اتریش و پادشاهی ایتالیا که حکومتی مستقل در جنوب ایتالیا بود و پروس و سوئد با هم متحد شده و ارتشی بالغ بر ۱ میلیون نفر را تشکیل داده و ناپلئون را در دشت لایپزیک در نزدیکی شهر برلین پایتخت پروس (المان قدیم) شکست دادند و او را به جزیره البا واقع در جنوب فرانسه در نزدیکی کرزیکا زادگاه ناپلئون تبعید کردند او پس از ۱۰ ماه در آنجا ماندن فرار کرد و به سوی پاریس حرکت کرد تا حکومت را دوباره پس بگیرد در راه آمدن به پاریس یکی از ژنرال‌های سابقش که به خدمت دولت جدید در آمده بود سد راه او شد تا او را گرفته و به پاریس تحویل دهد یا بکشد قیل فقط چند دقیقه مانده تا شروع جنگ فریادی به گوش رسید این فریاد بناپارت بود که گفت صبر کنید او جلوی سربازان سابقش آمد و پیراهنش را پاره کرد و گفت من امپراتور شما هستم آیا کسی هست که بخواهد امپراتورش را بکشد در همین زمان بود که خون سربازان به جوش آمد و اسلحه هایشان را انداخته و فریاد زنده باد امپراتور سر دادند او سپس حکومت را پس گرفت در این موقع کشورهای اروپایی پیامی دادند که متن آن اعلان جنگ بود شعار آنها این بود ما با فرانسه جنگ نداریم بلکه با ناپلئون جنگ داریم تا او زنده است ما نمی‌توانیم با اسایش بخوابیم اما مردم و مقامات فرانسه از ته دل به امپراتور عشق می‌ورزیدند نه تنها او را تحویل ندادند بلکه از او حمایت کرده و منتظر بودند تا امپراتور به آنها دستور بدهد در این موقع بریتانیایی‌ها ارتشی بالغ بر ۸۰۰۰۰ نفر را به فرماندهی ارتور ولزلی (دوک ولینگتون) که فرماندهی بسیار شجاع بود عازم شمال فرانسه در منطقه واترلو کردند و پروس‌ها هم به فرماندهی امپراتورشان گبهارد فان بلوشر که تعداد آنها حدوداً ۸۷۰۰۰ نفر بود به سمت بلژیک حرکت کردند تا با ارتش ولینگتون ادغام و با اتحاد ناپلئون را شکست بدهند در این زمان بناپارت ارتش فرانسه را که حدوداً ۱۲۰۰۰۰ هزار نفر بودند را به سمت بلژیک راند تا مانع از ادغام دو ارتش بریتانیا و پروس شود او موفق شد این کار را انجام دهد و در لینی (Ligny) ارتش پروس را در هم شکست از آن ۸۷۰۰۰ هزار نفر فقط ۳۰۰۰۰ نفر باقی ماند (بقیه کشته زخمی و فرار کردند) ولینگتون که این خبر را شنید با ناامیدی در مناطق مرتفع موسوم به مون سن ژان (mount sainte jean) در کنار زمین‌های زراعی و خانه کشاورزان آنجا سنگر گرفت و از این رو انتخاب مکان جنگ را بر عهده خود گذاشت ناپلئون که پروس را شکست داده بود و از پروس‌ها فقط ۳۰۰۰۰ نفر باقی مانده بودند گریخته و به طرف شمال رفتند ناپلئون یکی از ژنرال‌های خود را به نام گروشی (Grouchy) را برای تعقیب آنها فرستاد و تاکید کرد تا نابود کردن آنها از تعقیب دست نکشند و با خیال راحت به سمت واترلو رفت تا

ولینگتون را شکست دهد اما شب قبل از جنگ باران شروع به باریدن گرفت و حرکت و شلیک توپها را با مشکل بزرگی روبه رو کرد زیرا باروت خیس کار نمی‌کند و خراب می‌شود.

۱۸ ژوئن سال ۱۸۱۵ نبرد واترلو

در ساعت ۱۱ ظهر است دو ارتش بریتانیا و فرانسه در مقابل هم قرار گرفته‌اند سمت چپ میدان جنگ را چندین خانه کشاورزان وجود دارد که به آن هوگومونت می‌گویند (Hougoumont) که موضع مناسبی برای دفاع می‌باشد و بخشی از قوای انگلیس در آن سنگر گرفته‌اند. قسمت مرکزی میدان جنگ را چند ردیف بوته قرار دارد (lay hay saint) که بخشی از سربازان انگلیسی در پشت تکه چوب‌های تیزی که در زمین فرو رفته‌اند و برای مانع شدن از حمله سواران فرانسوی تعبیه شده‌است سنگر گرفته‌اند سمت راست میدان چند خانه مخصوص کشاورزان وجود دارد (papelotte) که سربازان انگلیسی در آن نیستند و ناپلئون آن را بهترین موضع برای حمله می‌شمارد. با فریاد امپراطور جنگ شروع می‌شود مارشال نی دلیرترین فرمانده ناپلئون که فرمانده سواره نظام است شروع به حمله به مرکز سپاه دشمن که از انگلیسی‌ها و اسکاتلندی‌های خشن تشکیل شده بود می‌کند توپخانه جناح چپ ارتش بریتانیا را هدف می‌گیرد. نیم ساعت از جنگ می‌گذرد ساعت ۱۱:۳۰ هست ژنرال گروشی که در تعقیب بلوشر است صدای غرش توپها را از منطقه واترلو می‌شنود یکی از ژنرال‌ها به نام ژرار اصرار می‌کند که دست از تعقیب بلوشر برداشته و از میان دشت به سمت ناپلئون رفته و به کمک او بشتابند در همین زمان بلوشر ارتش باقی مانده پروس را به چندین قسمت تقسیم کرده و به واترلو می‌فرستد تا با کمک ولینگتون ناپلئون را شکست دهند یکی از این دسته‌ها در راه با گروهی برخورد کرده گروهی او را شکست داده و به استراحت می‌پردازد و می‌گوید فردا به ناپلئون خواهیم پیوست غافل از اینکه ارتش پروس در حال پیوستن به ولینگتون است و او در حال استراحت است. از آن سمت مارشال نی با دلیری بی همتایش قسمت مرکزی میدان جنگ که در دست بریتانیا بود را می‌گیرد (lay hay saint) و صف‌های انگلیسی را یکی بعد از دیگری می‌شکافد و فراری می‌دهد او با کمبود سواره نظام روبه رو شده از ناپلئون درخواست سواره نظام می‌کند ناپلئون نیز آخرین دسته‌های سواره نظام خود ملقب به میلو را به کمک او می‌فرستد دیگر چیزی به پیروزی نمانده ارتور ولزلی (دوک ولینگتون) سربازان را به زور تهدید در صف‌ها نگه داشته اکثریت در حال فرارند مارشال نی خیلی به ولینگتون نزدیک شده دیگر چیزی نمانده ناگهان... صدای فریاد چندین هزار نفر از سمت غرب منطقه واترلو به گوش رسید پروس‌ها بی محابا به فرانسویان حمله کردند انگلیسی‌ها از حالت دفاع به حمله روی آورده بخشی از ارتش پروس به سمت ناپلئون میدانند ۲۵۰۰۰ هزار نفر از گارد محافظ با دیدن این صحنه سریعاً دور امپراطورشان ارایش مربعی گرفته و مانع از کشته شدن ناپلئون شدند ارتش فرانسه فلج شده و ترس و وحشت در میان سربازان فرانسوی موج می‌زند ارتش فرانسه درهم شکسته و همه می‌گریزند می‌گویند: فقط یک نفر باقی ماند و به جنگیدن ادامه داد و او مارشال نی بود انگلیسی‌ها او را گرفته و در دادگاه نظامی محاکمه کرده و او در دفاع از خودش فقط یک کلمه گفت هر فردی وظیفه داد برای کشورش بجنگد و سپس او به اعدام محکوم شد ناپلئون نیز با وجود اصرارهای زیاد مردم مبنی بر ماندن در مقام امپراطوری و با قول حمایت کردن از او دوباره جنگیدن این کار را نکرد و خودش را به یک کشتی انگلیسی تسلیم کرد (شکست و کشته شدن سربازان با وفای او که از ۲۰ سال پیش با افتخار برای او می‌جنگیدند افسردگی شدیدی در او ایجاد کرد و دائم برای سربازانش اشک میریخت) او خود را به انگلیسی‌ها تسلیم کرد به امید اینکه آنها پیشنهاد او را مبنی بر زندگی کردن در شهر لندن می‌پذیرند اما کشتی انگلیسی به محض ورود به لندن به او اعلام شد که نباید این موجود جنگ طلب وارد انگلیس شود و پس از تشکیل جلسه‌ای نتیجه این شد که او را به جزیره‌ای در دریای اطلس به نام هلن مقدس (saint helena) تبعید شود او در سنت هلن روز ای بسیاری خاطرات و افتخارات خود را همراه با سربازان با وفای خود به یاد می‌آورد او در سن ۵۲

سالگی و در سال ۱۸۲۱ به علت شرایط بد جسمانی و بیماری درگذشت و جسد او پس از چندین دهه بوسیله کشتی ای به فرانسه بازگشت و با استقبال بی نظیر مردم فرانسه روبه رو شد میلیون ها نفر از مردم فرانسه که قلبشان برای این امپراطور رویایی می تپید برای استقبال آمده بودند که این نشانه محبت و عشق قلبی مردم فرانسه به ناپلئون دی بوناپارت است. این است سرنوشت مردی که زیاد می خواست. همه چیز را می خواست یاد و خاطره او برای همیشه در قلب مردانی که برای افتخار می جنگند باقی خواهد ماند...

اشتباهات ناپلئون

بنا به گفته مورخین، بزرگترین اشتباهات ناپلئون یکی تسخیر اسپانیا (یار دیرین و متفق ناپلئون که در جنگ ها وی را یاری می نمود) و یکی لشکرکشی به روسیه بود که موجبات ضعف وی و کشته شدن بسیاری از ارتش وی و نیز نارضایتی فرانسویان را فراهم آورد. ناپلئون همراه با ایرانیان یک معاهده را امضاء نمود که از خاک ایران برای تسخیر هند استفاده کند، در مقابل برای برگرداندن قفقاز (دربرگیرنده گرجستان) به ایرانیان کمک کند. او به گفته های خویش عمل نمود و ارتش ایران را آموزش نظامی می داد، و برای آنها توپ های متحرک و تفنگ های باروتی از فرانسه وارد نمود. اما پس از امضا عهد نامه صلح تلیست با الکساندر اول ملقب به تزار، امپراتور فرانسه از کمک به ایران در جنگ با وی سر باز زد و فتحعلی شاه قاجار بعد از خیانت وی به بریتانیا متوسل شد.

سر انجام ناپلئون

تهاجم فرانسه به روسیه در سال ۱۸۱۲ نشانه تغییر ناگهانی آینده ناپلئون بود. تهاجم او در میدان جنگ خرابی هایی به بار آورد که هرگز بهبودی نیافت. در سال ۱۸۱۳ ششمین اتحاد موقتی اجبار های او در لیپ زینگ (به انگلیسی: Leipzig) مغلوب ساخت و پس از حمله به فرانسه او را به جزیره البا (به انگلیسی: elba) تبعید کردند، کمتر از یک سال بعد او بازگشت و سرانجام در جنگ واترلو (به انگلیسی: battle of waterloo) در ژوئن سال ۱۸۱۵ مغلوب شد. ناپلئون ۶ سال آخر زندگی خود را تحت نظارت بریتانیا در جزیره هلنای مقدس (به انگلیسی: saint Helena) سپری کرد و در آنجا در سال ۱۸۲۱ جان سپرد. تشریح بدن او نشان داد که به دلیل وجود سرطان معده جان سپرد. استین فور شود (به انگلیسی: sten forshufvud) و دیگر دانشمندان در سال ۱۹۶۰ حدس زدند که او توسط آرسنیک مسموم شده است. شواهدی نیز وجود دارد که نشان می دهد ناپلئون از سنت هلن نیز فرار کرد و در میان مردم به طور مخفی زندگی کرده و در صدد بود تا پسرش را به قدرت برساند که بر اثر گلوله نگهبانی که او را نمی شناخت کشته شد.

موارد جزئی پایانی

ناپلئون سرداری بزرگ و سیاستمداری آگاه بود. اگرچه جاه طلبی او، وی را به جنگ و پیکار کشانید اما هرگز نمی توان او را یک جهانگیر مانند چنگیزخان و تیمور به حساب آورد. ناپلئون با مردم به مهربانی رفتار می کرد [نیاز مند منبع] و خیال وی اتحاد اروپا تحت عنوان یک کشور بود.

ناپلئون بسیار باهوش و با تدبیر بود و در سایه لیاقت و کاردانی شخصی توانست فرانسه را از هرج و مرج بعد از انقلاب نجات داده و متحد کند. به دانشمندان احترام می گذاشت و جملات قصار او مشهور است. علاوه بر اینکه به نبوغ نظامی شهره بود، به دلیل مجموعه قوانین حقوق مدنی که در سال ۱۸۰۴ وضع کرد و به قوانین ناپلئون مشهور شد امروزه مورد توجه است.